

در پی اعلام این تصادف به پلیس، عوامل انتظامی هم‌راه نیروهای امدادی به محل اعزام شدند. مشخص شد یک موتورسیکلت سواری کوبی با یک دستگاه موتورسیکلت با دو ترک نشین پانزده و شانزده ساله برخورد کرده است. در این حادثه راکب و ترک نشین موتورسیکلت به علت شدت جراحات در محل فوت کردند و جسدشان با کمک نیروهای امدادی به سردخانه منتقل شدند. بلافاصله تصادف توسط کارشناسان پلیس راهور در دست بررسی است.

دیها گروه گشتی کلانتری احمدآباد درحال گشت زنی در محدوده کلانتری شان بودند که چشمشان به راکبان جوان یک موتورسیکلت افتاد. موتورسوارها به صورت عادی در حال تردد بودند. اما پلیس متوجه شد که این افراد پلاک موتورسیکلت راباگل پوشانده اند، به طوری که برخی ارقام آن خوانده نمی شد. مأموران که به این افراد مظنون شده بودند. آن ها را زیرنظر گرفتند. کمتر از چند دقیقه بعد، این افراد در پیاده رو خیابان به سمت زنی برای تأیید دستی او وارد عمل شدند. مأموران با دیدن صحنه برای دستگیری آن ها وارد شدند و متهمان به محض مشاهده پلیس با سرعت زیاد متواری شدند. اما پس از طی مسافتی تعقیب و گریز، با شلیک چند تیر هوایی متوقف شدند و یکی از آن ها پیش از فرار دستگیر شد.

پس از یک ساعت و نیم تحقیق، تیر به تیر چلی است. پس از انتقال به کلانتری احمدآباد، در چند مرحله بازرسی و مواجهه با تعدادی از مال باخته ها به چهارده فقره موبایل قاچی با بهمدستی دودست متواری اش اعتراف کرد. تحقیقات ابزاری دستگیری و همدست متواری مشتمل بر دیگر جرائم احتمالی آن ها در اداره مبارزه با جرائم خشن پلیس آگاهی باهماهنگی قضایی ادامه دارد.

ماموران پس از بازگرداندن متهم به محل دو چرخه ماموران و یکسبه اش، در بازرسی از یکسبه روی زین دو چرخه، مقادیری کاشانه و یکسبه پیدا کردند. داخل یکسبه یک عدد قیچی و یکسبه بلند، یک عدد تلمبه باد و انواع آچار آلات نیز قرار داشت. اما متهم پس از انتقال به مقر پلیس، هرگونه جرمی را انکار کرد و گفت: من این دو چرخه را از دروازه جوی داشتم ام و چون ترسیدم دو چرخه ام را از من بگیرد. یا به فرار گذاشتم. متهم داشت همین طور داستانش را ادامه می داد، تا اینکه با شنیدن این سؤال که «پس چرا از دروازه دو چرخه ات فرار کردی؟» متهم کرد: پس از تکمیل میسمندستان که نشان می دهد که دو چرخه از مدتی قبل ادا شده به سرعت مقادیری کابل کرده است، به دادسرا منتقل شد.

در ادامه رسیدگی به این پرونده، کاراگاهان با بازبینی تصاویر دوربین های مدار بسته در میسرده وقوع جرم، متوجه یک دستگاه خودرو پراید با پلاک مخدوش و دو سرنشینان آن شدند. تیم تحقیق با استفاده از تجهیزات تلوپسیسی، یکی از سرنشینان این خودرو را که فردی سابقه دار بود، شناسایی و محل اختفای او را ردی کرد. پس از کشف محل اختفای متهم، مأموران او را با هماهنگی مقام قضایی، در یک عملیات ضربتی دستگیر کردند. پس از دستگیری متهم، مأموران در بازرسی از محل، موفق به کشف خودروی ششگانه که در سرقه از یک واحد تجاری استفاده شده بود، برآید که متدی قبل مالکش پلیس رادر جریان سرقه از گدشته بود. متهم که دیگر راهی برای انکار نداشت، با اقرار به جرم، معرفه همدست کوشید بخدای جراتم را به گردن او بیندازد. متهم همچنین بخدای بازجویی به ۲۵ فقره سرقه در محدوده شرق شهر اعتراف کرد. به دنبال این اعتراف، پلیس در عملیات دیگر، همدست سابقه دار متهم را نیز دستگیر و به مقر پلیس منتقل کرد. سربده متهم پس از تکمیل پرونده راهی دادسرا شدند.

امید، پسری که از زندگی ناامید بود

هنوز مشخص نبود مشکل این پسر چیست و چرا با آن وضعیت آنجا آمده است. سید از اینکه این نوجوان از خوردن سیب‌گوجه دست کشید، مشاور از او پرسید: «دوست داری با من صحبت کنیم؟» سید پسر درنگ نگفت: «بله، اگر مثل خانواده‌ام نباشید. چون کسی نمی‌خواهد صدای مرا بشنود.»

مشاور به او اطمینان داد که سید می‌کند مشکلاتش را حل کند. او به پیش از ده چیز دیگر مشکل را بشنود و بعد به دنبال حل آن باشد.

امید دوباره سکوت کرد و از پنجره اتاق به دوردست‌ها خیره شد. سپس بدون اینکه سرش را برگرداند، درحالی‌که هنوز بیرون را نگاه می‌کرد، گفت: روزگار به

مدتی با مادرم در اتاقی کوچک زندگی کردم، اما پس از گذشت چند سال مادرم دیگر حاضر به مراقبت از من نبود. چون توانایی تأمین هزینه های زندگی مان را نداشت و تحمل رفتارهای ناسازگارانه ام نیز برایش سخت بود. چاره دیگری نداشتم و به خانه عمویم رفتم. اولی من همچون فرزندش مراقبت می کرد و با کمک خانم های من می ساخت، اما من گاهی سرکشی

صحبت‌های پسر نوجوان به پایان رسید، اما کار مشاوران مرکز مشاوره پلیس مشهد تازه آغاز شد و درمان‌های روانی اجتماعی برای بهبود وضعیت این نوجوان در دستورکار قرار گرفت. در ادامه، با دعوت از معمولی‌های به مرکز مشاوره، خانواده او نیز در فرایند درمان قرار گرفته‌اند و تلاش برای بهبود و اصلاح زندگی خانوادگی این پسر نوجوان آغاز شده است تا امکان بازگشت او به آغوش خانواده فراهم شود.

کلاتری میدان جهاد در خلال گشت زنی هدفمند در بوستان کوهسنگی، دو مرد جوان را دیدند که قصد سرقت گوشی یک شهروند را داشتند. متهمان با مشاهده پلیس، بلافاصله دو مسیر جداگانه شروع به دویدن کردند. فرار متهمان سبب تعقیب و گریزی نفس گیر شد. در خلال این تعقیب و گریز، سرانجام مأموران یکی از متهمان را دستگیر و در بازرسی از او موفق به کشف دو دستگاه تلفن همراه شدند. متهم پس از انتقال به مقر پلیس، ابتدا منکر ارتکاب هرگونه جرمی شد، حضور در محضر دادگاه را انکار کرد. با حضور راهی برای ا

سید جلال‌الدین، یک دختر شانزده ساله به‌نهایی در سوستان کوه‌سنگی مردن بود که دو صومعه‌ای شدند. آن‌ها خود را افسر پلیس دادند و با اردگردن اتهامات دستخیز، گواهی هم‌راهی را به خود گرفتند. یکی از این بان‌ها صدای بلند دختر را که دنبال آن‌ها زود و سپس محل متواری شدند. چند کشید تا دختر به خودش رایی انتظامات بوسان و

خبر

سعید جلالیان یک دختر ۱۷ ساله به تنهایی در بوستان کوچه همسری مسئول قهرمزدن بود که دو مرد جوان راه او را بستند. آن‌ها خود را افسر پلیس معرفی کردند و با وارد کردن اتهامات به او، متخلف به دختر، گرفتار همایش را به بهانه «بررسی» از او گرفتند. یکی از این مردان جوان با صدای بلند دختر را به تهدید کرد که دنبال آن نازند و سپس به سرعت از محل متواری شدند. چند دقیقه طول کشید تا دختر به خودش آمد و ماجرا را برای انتظامات بوستان و

[illegible]